

تخت‌راه‌رستگاری

چاپ دوازدهم

خطبه پیامبر (ص) در روز غدیر

سیدمهدی نجف‌آبادی



به نام خدا

تنها راه رستگاری

خطبه پیامبر در روز غدیر

ترجمه

سید مهدی شجاعی

کتاب نیستان

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر اسلام.
تنها راه رستگاری. خطبه پیامبر در روز غدیر.
ترجمه سید مهدی شجاعی
تهران: کتاب نیستان، ۱۳۸۸.

محمد (ص)، پیامبر اسلام. خطبه‌ها.
علی بن ابیطالب (ع)، امام اول. اثبات خلافت.
غدیر خم. خطبه.

شجاعی، سید مهدی.
پ ۱۳۸۸ / ع ۲۳ / م ۵۴ / ۲۲۳ PB
۲۹۷ / ۴۵۲
۱۹۱۱۰۰۶

تنها راه رستگاری

سید مهدی شجاعی

طرح جلد از فرزاد ادیبی

شابک: ۰-۵۶۹-۳۳۷-۹۶۴-۹۷۸

نیستان هنر: ۵-۲۲۶۱۲۴۴۳

تنها راه رستگاری

بی مقدمه، اصل مطلب

۱. اگر کسی باورش این باشد که خدا، پس از خلق انسان، او را بی کس و غریب، بر روی این زمین پهناور رها نکرده و نسبت به سرنوشت او بی تفاوت نبوده،

اگر کسی باورش این باشد که خدا برای نشان دادن راه و چاه به انسان، برنامه داشته و برای این که به انسان، راه درست زندگی کردن و به خوشبختی و سعادت رسیدن را بیاموزد، راهنمایانی را به نام رسول یا پیامبر، انتخاب یا اعزام یا مبعوث کرده،

۲. اگر کسی باورش این باشد که خدا این راهنمایان یا مربیان یا آموزگاران اعزامی را هم چون رتبه‌های کلاس و مدرسه،

متناسب با رشد و تکامل بشر، به تدریج ارتقاء داده، هر پیامبری را برای یک مقطع تحصیلی یا یک دوره زندگی بشری در نظر گرفته و آخرین و کامل‌ترین رسولش را محمد ﷺ نام نهاده و با اعطای لقب خاتم الانبیاء به او، تعطیلی سیستم اعزام انبیاء را رسماً اعلام کرده،

قطعاً و ناگزیر به این سؤال می‌رسد که: خب؟ بعد چه؟ با تعطیلی سیستم اعزام معلم و ارسال مواد درسی و آموزشی، بعد از فوت این پیامبر خاتم، تکلیف مردم چه می‌شود؟ خدایی که از مقطع ابتدایی برای ارتقاء سطح دانش و بینش بشر، برنامه داشته، چطور ممکن است در مدارج بالاتر و مقاطع عالی‌تر که بشر با مشکلات پیچیده‌تر و مسائل بغرنج‌تر مواجه می‌شود، او را به حال خود رها کند و هیچ طرح و برنامه‌ای برای او نداشته باشد؟!

برای رسیدن به پاسخ این سؤال، راه‌های مختلفی ممکن است به ذهن برسد. ولی نزدیک‌ترین، معقول‌ترین و مطمئن‌ترین راه این است که آدم به سراغ همان پیامبر خاتم برود و این سؤال

اساسی و بنیادین را از خود او بپرسد.

مثلاً بگوید: حضرت پیامبر خاتم! خدایی که در مقاطع مختلف حیات بشری، هیچ‌گاه مدرسه‌اش را تعطیل نکرده و محصلین را بی معلم نگذاشته، پس از ارتحال شما، برای دوره‌های بعد، هیچ طرح و برنامه‌ای نداشته؟

خدایی که تعطیلی بخش اعزام معلم و ارسال رسل را توسط شما اعلام کرده و برای شما مهر خاتمیت ساخته، هیچ حرفی، پیامی، دستورالعملی برای دوره‌های آتی، به دست شما نداده؟

خدایی که خبر ظهور شما را توسط پیامبر پیش از شما - یعنی حضرت مسیح - به مردم اعلام کرده، برای ما پیغامی نفرستاده و تکلیفی روشن نکرده؟!

خب! شما که مشغول مطالعه این مطلبید، اجازه بفرمایید که قبل از طرح این سؤال از پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تکلیف یک مسأله را روشن یا روشن‌تر کنیم.

- تکلیف کدام مسأله را؟

- تکلیف این اگرهایی که در ابتدای مطلب ردیف کرده‌ایم:

اگر کسی باورش این باشد...

این حرف‌ها و باورهایی که در قالب سؤال و امّا و اگر بیان شده، به هیچ وجه، تردید پذیر و اگر بردار نیست. این‌ها اعتقادات زیربنایی و باورهای بنیادین من و شما و همه کسانی است که جهان را بی صاحب نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بپذیریم که بدون خالق، موجود شده باشیم و زیر بته به عمل آمده باشیم. اگر کسی به هر دو بند (اگر ۱ و ۲) معتقد باشد، یعنی کلاس پیامبران پیشین را پشت سر گذاشته باشد و به سطح پیامبر خاتم رسیده باشد، مسلمان نامیده می‌شود. و اگر فقط به بند اول (اگر ۱) معتقد باشد، یعنی در کلاس هر کدام از پیامبران ماقبل آخر، رحل اقامت افکنده باشد، به نام همان معلم یا پیامبر خوانده می‌شود و متناسب با همان سطح و کلاس و دوره و معلم، عنوان و مدرک می‌گیرد.

نتیجه ضمنی یا فرعی حرف‌های مطرح شده تا اینجا این است

که معتقدان به پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها معلمین و رسولان ماقبل را نفی و انکار نمی‌کنند که به آنان - به اعتبار معلمین ادوار پیشین - نگاهی مبتنی بر باور و محبت و احترام دارند. و اما نتیجه اصلی و مستقیم آن چه گفته شد، این است که: تمامی مسلمانان و مؤمنان به پیامبر خاتم یعنی همه کسانی که به سطح نهایی تعالیم آسمانی رسیده‌اند و در کلاس پیامبر خاتم حضور یافته‌اند، قاعدتاً و ناگزیر با همان پرسش مواجه می‌شوند که بعد از پیامبر خاتم و بسته شدن مجرای رسمی اعزاز معلمین آسمانی، تکلیف بشر چیست و طبیعتاً بهترین راه و مطمئن‌ترین مرجع برای رسیدن به پاسخ را شخص پیامبر خاتم می‌شمارند.

پس، برای مراجعه به پیامبر خاتم و طرح بزرگ‌ترین پرسش عالم، منطقاً، میلیاردها مسلمان در طول قرن‌های متمادی از گستره بی‌کران زمین، ما را همراهی می‌کنند تا خود را از سرگردانی و بلا تکلیفی نجات دهند. خوشبختانه با مهربانی و کرامتی که در پیامبرمان سراغ داریم، به خاطر طرح این

پرسش، تحقیر نمی‌شویم و مورد نکوهش و سرزنش قرار نمی‌گیریم. وگرنه ممکن بود بلافاصله بعد از طرح این پرسش، به جای دست یافتن به پاسخ، با سؤالاتی سرشار از عتاب و خطاب و نکوهش و توییح مواجه شویم. سؤالاتی از این قبیل که:

- خدایی که آب را پیش از تشنگی آفریده، چطور ممکن است سؤالی به این بزرگی و اهمیت را بی‌پاسخ گذاشته باشد؟!

یا - مگر قرآن کتاب آسمانی و دستورالعمل زندگی شما نیست؟ چطور شما پاسخ این سؤال را در کتاب آسمانی‌تان پیدا نکردید؟

یا - مگر من پیامبر و هدایتگر شما نیستم؟ چرا شما حتی یک روز از زندگی مرا مورد مطالعه و تأمل قرار نداده‌اید تا بفهمید که هیچ روزی نبوده که من پاسخ این سؤال را به روشنی بیان کرده باشم؟

یا - چگونه شما اولین روز مأموریت رسمی و آغاز به کار و

ابلاغ رسالتم را از یاد برده‌اید و حرف‌هایم را در مورد برنامه و سرنوشت مردم بعد از خودم فراموش کرده‌اید؟ حتی فکر کردن به این سؤال و جواب‌ها و عتاب و خطاب‌ها هم تن آدم را می‌لرزاند و انسان را دچار وحشت و عذاب و اضطراب می‌کند.

پس، از این فرض می‌گذریم و کمترین توقعی بر روی آن نمی‌کنیم تا لااقل از تنبیه و توبیخ وجدان خودمان در امان بمانیم.

و اصلاً برای آرامش خیال بیشتر، به یک فرض محال پناه می‌بریم:

فرض می‌کنیم که نه در تمام قرآن، پاسخ این سؤال اساسی آمده است و تکلیف رهبری و هدایت و ولایت مردم پس از پیامبر خاتم روشن شده است و نه پیامبر خاتم، در تمام طول عمر خود، در این باره کلامی فرموده است.

خب! طبیعی‌ترین توقع و بدیهی‌ترین انتظار این است که پیامبر خاتم، لااقل وقتی سفر جاودانه خود را نزدیک می‌بیند و در

آستانه رحلت قرار می‌گیرد - اگر شده در قالب وصیت - تکلیف مردم را در مورد ولایت و سرپرستی شان بعد از وفات خود روشن کند.

وقتی بناست که پس از انجام و اتمام مأموریت او، مسیر ارسال رسل از آسمان به زمین مسدود شود، آیا رابطه آسمان و زمین به کلی قطع می‌گردد؟ و مردمی که در فاصله زمانی میان خاتمه حیات پیامبر و خاتمه حیات جهان، به دنیا می‌آیند، بی مسئولیت و بلا تکلیفند؟ یا نیازی به معلم و مربی و هادی و سرپرست ندارند؟

ما با توقع رسیدن به پاسخ این سؤالات است که از گذرگاه تاریخ عبور می‌کنیم و خودمان را به روزهای پایانی عمر پیامبر می‌رسانیم تا تکلیفمان را پس از رحلت ایشان بدانیم.

با وجود منابع تاریخی بی شمار، عبور از اماکن و ادوار و رسیدن به نقطه‌ای خاص از زمان و مکان، چندان دشوار نیست. و خوشبختانه زمان رسیدنمان به مقصد هم کاملاً به موقع است.

زمانی است که خداوند پروانه رحلت پیامبرش را صادر کرده و به او فرمان داده که برای گزاردن آخرین حج خود، عازم خانه خدا شود و همزمان تمامی مسلمانان را از همه نقاط عالم به انجام این مناسک در رکاب رسول، فراخواند، تا او آخرین و مهم‌ترین بخش رسالتش را به انجام برساند و در گسترده‌ترین و پرشمارترین تجمّع مسلمین، تکالیف سرپرستی و امامت مردم، پس از خود را تبیین کند و چگونگی ارتباط و اتصال میان خدا و مردم، پس از تعطیلی قسمت ارسال رسل را با صریح‌ترین و روشن‌ترین و همه فهم‌ترین زبان و بیان، به همگان بفهماند و مسؤلیت انتقال این پیام‌ها و مفاهیم و تعاریف و تکالیف به همه انسان‌های آینده و نیامده را بر دوش حاضران و ناظران این صحنه بنشانند.

زمان، مقطعی است میان دو سفر تکرارناپذیر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم: سفر حج (حجّة الوداع) و سفر آخرت. مکان، نقطه‌ای است به نام غدیرخم در فاصله میان مکه که خانه خداست و مدینه که خانه پیامبر اوست.